

چشم‌انداز امنیت انسانی در خاورمیانه سده بیست‌ویکم

داود غرایق زندی*

چکیده

خاورمیانه به واسطه مسیر ارتباطی، منابع انرژی، تجربیات امپریالیستی و تعارضات فرهنگی‌اش با جهان خارج، محیطی واقع‌گرایانه و مبتنی بر امنیت دولتی، ملی و منطقه‌ای یافته و امنیت انسانی را به حاشیه برده است. این شرایط رهاورد صلح و ثبات برای خاورمیانه نبوده است. برای جبران گذشته و تقویت و حمایت از مسایل انسانی لازم است توجه به توسعه انسانی مدنظر قرار گیرد. این مقاله، به بررسی اصلاحات سیاسی، مسایل اقتصادی و جمعیتی، مسأله انرژی و فناوری‌های جدید به عنوان توسعه انسانی یا آزادی از نیاز و همچنین مسایل عراق، گسترش هسته‌ای، هراس‌پروری و اختلاف اسرائیل و فلسطین به عنوان مهمترین موضوعات امنیت انسانی یا آزادی از هراس در خاورمیانه می‌پردازد. در پایان نیز پیشنهادهایی برای گذر از بافت کنونی خاورمیانه به سوی امنیت انسانی مطرح شده است.

کلیدواژه‌ها: امنیت انسانی، توسعه انسانی، خاورمیانه، امنیت ملی، سده بیست‌ویکم

* دکترای اندیشه سیاسی از دانشگاه تربیت مدرس، عضو هیأت علمی و مدیر گروه مطالعات روابط بین‌الملل و منطقه‌ای در پژوهشکده مطالعات راهبردی

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال یازدهم • شماره سوم • پاییز ۱۳۸۷ • شماره مسلسل ۴۱

مقدمه

اگر از منظر تمدنی نگاهی به تحولات خاورمیانه به عنوان کانون تمدن اسلامی در مقایسه با تمدن‌های کهن چین و هند و حتی آمریکای لاتین ببینیم، خاورمیانه تنها تمدن کهنی است که با تحولات جدید جهانی کنار نیامده و همچنان در تقابل و چالش با آن قرار دارد. این منطقه در مقابل نظام بین‌المللی بسیار تأثیرپذیر و نفوذپذیر است و از این رو، فجایع و مسایل انسانی بیشتری را در آن شاهد هستیم. این مسأله در شروع سده بیست‌ویکم در خاورمیانه، به واسطه تحولات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، به مراتب بیشتر شده و خاورمیانه را به یکی از کانونی‌ترین مناطق نظام جهانی تبدیل کرده است. پیش از این نیز در جریان تحریم‌های بین‌المللی در قبال عراق، مشکلات انسانی فزاینده‌ای برای مردم این کشور پدید آمده بود. تمرکز آمریکا بر تحولات افغانستان و عراق و مسایل لبنان و فلسطین با اولویت‌های نظامی، باعث شده تا خاورمیانه به نظامی فرعی با قابلیت تحرک بین‌المللی تبدیل گردد و در عین حال، اقدامات نظامی گسترده آمریکا و اسرائیل در منطقه، مسایل انسانی خاورمیانه را امنیتی نماید.

از منظر امنیت انسانی در خاورمیانه، این پرسش مطرح است که با توجه به پیشینه تقابلی این منطقه با سامان برآمده از تمدن غرب در عرصه بین‌المللی، تأکید بر امنیت ملی و یا رژیم‌های امنیتی منطقه‌ای می‌تواند عوارض انسانی کمتری داشته باشد یا توجه به رویکردهای جدید توسعه انسانی و امنیت انسانی؟ تجربه تحولات چند دهه خاورمیانه پس از جنگ جهانی دوم، نشان از آن دارد که تأکید بر امنیت ملی نه تنها برای کشورهای منطقه امنیت‌زا نبوده و تا کنون نیز قابلیت اتکا و اطمینان‌بخشی برای کشورهای منطقه نداشته و ندارد، بلکه باعث شده مسایل انسانی نیز به شدت تحت الشعاع قرار بگیرد و حتی سبب‌ساز به فراموشی سپرده‌شدن مسایل انسانی منطقه شده است و عوارض انسانی در منطقه تابع مسایل امنیت ملی باشد که چندان فرایند بلوغ خود را نیز طی نکرده و معلوم هم نیست این کار تا چه زمانی باید تداوم داشته باشد. تجربه تاریخی منطقه، نشان از این دارد که تحولات آن پس از جنگ جهانی دوم، بیشتر خصومت‌آمیز بوده تا همکاری‌جویانه. جنگ‌های چهارگانه اعراب و اسرائیل (۱۹۴۸، ۱۹۵۶، ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳)، انقلاب اسلامی در ایران در سال ۱۹۷۹، حمله شوروی به افغانستان در همان سال، حمله عراق به ایران در سال ۱۹۸۱، حمله اسرائیل به جنوب لبنان در سال ۱۹۸۲،

حمله صدام به کویت در سال ۱۹۹۰، حمله آمریکا به عراق در سال ۱۹۹۲، جنگ داخلی افغانستان در دهه نود سده بیستم، حمله آمریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱، حمله به آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، درگیری نظامی ۳۳ روزه اسرائیل با لبنان در سال ۲۰۰۵ و درگیری اسرائیل در نوار غزه از سال ۲۰۰۶، مصادیق بارز این امر است. به عبارت دیگر، خاورمیانه در هیچ دهه‌ای آرام نبوده و شش دهه گذشته پس از جنگ جهانی دوم تا کنون، به طور متوسط، ۴ رخداد خصومت‌آمیز را در هر دهه شاهد بوده است.

فرضیه مقاله حاضر این است که چشم‌انداز امنیت انسانی در خاورمیانه سده بیست‌ویکم، تابعی از توجه به ملاحظات امنیت ملی و منطقه‌ای، توسعه انسانی پایدار و تأکید فزاینده بر عوارض و مسایل انسانی که امنیتی شده است، می‌باشد. توجه به ملاحظات امنیت ملی و منطقه‌ای امری ضروری است، زیرا امکان عملی گذر از آن ممکن نیست، بلکه با اصلاح یا ارتقاء سازوکار مناسب برای کاهش عوارض انسانی امکان‌پذیر است. در عین حال، بدون توسعه انسانی پایدار، امنیت ملی، منطقه‌ای و انسانی در خاورمیانه بسیار شناور و ناپایدار خواهد بود و در نهایت، با اتکا بر این دو اصل اساسی می‌توان به امنیت انسانی خاورمیانه در سده بیست‌ویکم امید بست.

مفهوم امنیت انسانی

اگر بخواهیم درک ساده و عمیق از مفهوم امنیت انسانی داشته باشیم، کافی است به این جمله نلسون ماندلا اشاره نماییم: «مردم عادی به فرصت ساده برای زندگی آبرومندانه، سرپناه مناسب و غذا برای خوردن، امکان مراقبت از فرزندان و زندگی محترمانه، آموزش مناسب برای تأمین مخارج‌شان، بهداشت و دسترسی به شغل نیاز دارند» (۱). معمولاً توجه به امنیت ملی یا دولت باعث بی‌توجهی به امنیت انسانی شده است، اما اگر نگاهی به آمارهای صدمات امنیت انسانی در مقایسه با امنیت ملی گردد، توجه به امنیت انسانی به واسطه میزان آسیب‌پذیری‌های آن ضروری‌تر می‌نماید. در سال ۲۰۰۰، ۱/۶ درصد جمعیت جهان ۸۰ درصد درآمد جهانی و ۵۷ درصد جمعیت جهان، فقط ۶ درصد درآمد جهانی را در اختیار داشته‌اند. (۲) تعداد افرادی که در جنگ جهانی اول و دوم از بین رفته‌اند، ۳۰ میلیون نفر بودند، اما اکنون هر ساله

۱۵ میلیون نفر از گرسنگی می‌میرند. (۳) تنها در سال ۲۰۰۱، ۲۲ میلیون نفر به خاطر بیماری‌های علاج‌ناپذیر مردند. (۴) به طور متوسط، ۸۰۰ هزار نفر در سال به خاطر درگیری‌های مختلف جانشان را از دست می‌دهند و ۲/۸ میلیارد نفر از فقر، بیماری، بی‌سوادی و دیگر مشکلات در رنج هستند. (۵) به تعبیر هالستی، برخی مسائل وجود دارند که سروصدای آنچنانی بر نمی‌انگیزند، اما از موضوعات حساس بااهمیت‌ترند. (۶)

از امنیت انسانی تعاریف تقریباً نزدیکی مطرح شده است. (۷) در تعریف کلی، امنیت انسانی را می‌توان «آزادی از نیاز، آزادی از ترس و احترام به کرامت انسانی برای مشارکت در فعالیت اجتماعی دانست». بر این اساس، امنیت انسانی واجد ویژگی‌های چندی است:

(۱) امنیت انسانی به زندگی و شأن انسانی نظر دارد (۸) در حالی که در متون امنیت ملی، جان و مال و کرامت انسانی اولویت ندارد.

(۲) امنیت انسانی مردم‌محور است (۹) نه دولت‌محور. عمده متون مربوط به امنیت در نهایت زمانی که به امنیت ملی می‌رسند دیگر وجوه امنیت از جمله امنیت انسانی را تابعی از ساخت ملی می‌سازند.

(۳) در عین حال، منظور از امنیت انسانی بی‌توجهی به امنیت ملی یا امنیت دولت نیست، بلکه به تعبیر پطروس غالی در متن معروف «دستورکاری برای صلح سال ۱۹۹۲»، «سنگ‌بنای این کار [امنیت انسانی] دولت است و باید باشد. احترام به حاکمیت و همگرایی، محور هر پیشرفت بین‌المللی مشترک است». (۱۰)

(۴) امنیت انسانی نتیجه فهم زنده و پویا از انواع جدیدی از تهدیدات جدید ناشی از جهانی‌شدن است. (۱۱) غالی در متن «دستورکاری برای صلح»، آورده است: «برداشت یکپارچه از امنیت انسانی طیف وسیعی از تهدیدات امنیتی از درگیری‌های قومی، مذهبی، اجتماعی، فرهنگی یا زبانی تا تنش‌های نژادی، خسارت زیست‌محیطی، رشد جمعیت، دیون، موانع تجاری، مواد مخدر، فقر و شکاف بین غنی و فقیر را شامل می‌شود». (۱۲)

(۵) امنیت انسانی امری جهانشمول است و مسایل امنیتی تمام بشریت را مورد توجه قرار می‌دهد نه امنیت دولت و انسان‌های خاص را. «تهدیداتی وجود دارند که برای تمام افراد بشر مشترکند». (۱۳) به عبارت دیگر، هر انسانی به واسطه انسان بودنش، جدا از نژاد، زبان، فرهنگ

و عقاید باید حق زیست و بهزیستی را داشته باشد. هدف در اینجا آرایه سبک و الگوی زندگی یا قالب فکری نیست، مقصود این است که انسان برای زیست خود در مضیقه نیاز و هراس نباشد تا بتواند به شأن و کرامت خود بیاندیشد.

۶) امنیت انسانی چندوجهی است (۱۴) و از گرسنگی تا ایجاد فضای مناسب برای زیست انسان و رشد وجوه معنوی انسان را شامل می‌شود.

۷) در نهایت، امنیت انسانی سه اصل محوری را می‌طلبد: پیش‌گیری، حمایت و تقویت. (۱۵)

پیش‌گیری از آسیب‌ها، حمایت از آسیب‌دیدگان و تقویت مهارت‌های انسانی، به ویژه برای زنان و کودکان از جمله محورهای امنیت انسانی است.

امنیت انسانی با مشکلات چندی نیز مواجه است. نخست اینکه، دولت که از یک سو سنگ بنای امنیت انسانی است و از سوی دیگر، یکی از بزرگترین منابع ناامنی محسوب می‌شود. (۱۶) امروزه، بسیاری از عوامل ساختاری و توزیع قدرت از دسترس افراد عادی به دور است. به واقع، بیشترین صدمه را در ناامنی‌های اجتماعی، کسانی متحمل می‌شوند که دستی در تصمیم‌گیری ندارند. دولت متولی اصلی سیاست‌گذاری امنیت ملی است، (۱۷) در نتیجه، موضوعات مربوط به امنیت ملی یا امنیت دولت خودبه‌خود در اولویت قرار می‌گیرد.

دوم اینکه، امنیت انسانی با نوعی تناقض‌نمای جدی درگیر است. از یک سو نمی‌توان امنیت انسانی را به عنوان مسأله فوری در قبال امنیت ملی توجیه نمود و از سوی دیگر، هدف امنیت انسانی این است که مسایل انسانی امنیتی نشود، زیرا در این صورت، تمام مسایل پیش‌روی سیاست‌گذاران امنیتی می‌شود. زمانی که بحث امنیتی شدن مسایل مطرح می‌شود، مشکل در این است که با امنیتی شدن باید منابع مالی مناسب و در شرایط فوق‌العاده برای رفع آن اختصاص یابد. دولت‌ها معمولاً تمایلی ندارند مسایلی که برای آنها اولویت ندارد، امنیتی شود. آنها صرفاً می‌خواهند این مسایل به بحرانی برای دولت تبدیل نشود. به عبارت دیگر، مسایل امنیت انسانی به واسطه صدمات قابل توجهی که دارد، باید بیشتر از امنیت ملی مورد توجه قرار گیرد، اما این کار تا مادامی که برای امنیت دولت مسأله نباشد نمی‌تواند در اولویت دستورکار قرار گیرد.

سوم اینکه، ابهام مفهومی امنیت انسانی باعث شده امکان عملیاتی کردن آن بسیار دشوار باشد و مؤثر بودن آن را تحت الشعاع قرار دهد. براین اساس، این رویکرد فقط برای حمایت خاص یا کمک به طرح سیاست‌های خوب است. (۱۸)

جدول شماره ۱: تفاوت امنیت سنتی یا ملی با امنیت انسانی

شاخص	امنیت سنتی	امنیت انسانی
مرجع	سیاست‌های امنیت سنتی برای حمایت از تقاضاهای مرتبط با دولت طراحی می‌شود. دیگر منافع تابع منافع دولت است. امنیت سنتی از مرزهای دولت، مردم، نهادها و ارزش‌ها حمایت می‌کند.	امنیت انسانی مردم-محور است. تأکید بر تغییر برای حمایت از افراد دارد. ابعاد مهم الزام به بهزیستی افراد و پاسخ به نیازهای عادی مردم در مقابل منابع تهدید است.
گستره	امنیت سنتی به دنبال دفاع از دولت در برابر تجاوز خارجی است. هدف استراتژی‌های بازدارندگی، حفظ همگرایی دولت و حمایت سرزمینی از تهدیدات بیرونی است.	علاوه بر حمایت از دولت در برابر تجاوز خارجی، امنیت بشری باید حوزه حمایت از طیف وسیعی از تهدیدات از جمله آلودگی محیطی، بیماری‌های عفونی و محرومیت اقتصادی را گسترش دهد.
بازیگران	دولت بازیگر اصلی است و بقای خود را تضمین می‌کند. قدرت تصمیم‌گیری در حکومت محوری است و اجرای راهبردها لزوماً عمومی می‌باشد. امنیت سنتی فرض می‌کند دولت مستقل در محیط بین‌المللی آنارشیک عمل می‌کند که هیچ حکومت جهانی برای اعمال قانون مدیریت نمی‌کند.	تحقق امنیت انسانی صرفاً به عهده حکومت نیست، بلکه مشارکت وسیع‌تر بازیگران متفاوت را می‌طلبد؛ مثل اجتماعات منطقه‌ای، جهانی، غیرحکومتی و محلی.
ابزارها	امنیت سنتی بر تقویت بنیان دفاعی و قدرت ملی استوار است. اشکال مشترک آن مسابقه تسلیحاتی، ائتلاف و موضوع‌های راهبردی است.	امنیت انسانی نه فقط حمایت، از افراد بلکه تقویت آنها و جوامع به عنوان ابزار امنیت را در نظر دارد. افراد با شناسایی و ارائه راه حل برای رفع ناامنی در آن سهیمند.

Source: "Human Security", *Wikipedia, The Free Encyclopedia*, 2008, pp.5-6.

مختصات و ویژگی‌های اساسی محیط امنیتی خاورمیانه

مختصات خاورمیانه بیشتر با الگوی امنیت دولتی تطابق دارد تا امنیت انسانی. علت این امر ویژگی‌های این منطقه است که تا کنون نیز تغییر محسوس یا تحولی در آنها به گونه‌ای که مشکل‌زا نباشد، پدید نیامده است. بوزان به خاطر این ویژگی‌ها، خاورمیانه را «شکل‌بندی همواره کشمکش‌زا»^۱ می‌خواند. (۱۹) به واقع، خاورمیانه هیچ‌گاه آرام نبوده است تا بتواند به فراتر از مفهوم ثبات و آرامش بیانده‌شود. در چنین شرایطی، اندیشیدن به مفاهیم انسانی خودبه‌خود در حاشیه قرار می‌گیرد و یا تأکید جدی بر آن صورت نمی‌گیرد. این ویژگی‌ها را می‌توان در چند محور مورد بحث قرار داد. ابتدا اینکه، یکی از وجوه اهمیت خاورمیانه، ویژگی جغرافیایی آن در ایجاد ارتباط بین شرق و غرب است. از گذشته ارتباط بین آسیا، آفریقا و اروپا، بستگی تامی به مسیر ارتباطی خاورمیانه داشته است. وجود هفت آبراه بین‌المللی جبل الطارق، سفر و داردانل، باب‌المنذب، هرمز، کانال سوئز و تیران، مفصل‌های ارتباطی - تجاری مهمی را شکل داده‌اند در گذشته، تجارت پرسود ابریشم و ادویه و پس از آن حمل برده، عاج، طلا و ذغال سنگ به اروپا اهمیت داشته و امروزه نفت و گاز به عنوان پایه‌های انرژی غرب و جهان به شدت به این نقش ترانزیتی خاورمیانه وابسته است. افتتاح کانال سوئز در سال ۱۸۶۶م باعث اتصال اقیانوس‌های اطلس و هند از طریق مدیترانه و دریای سرخ شد و هزینه مسافرت و سوخت را تا ۴۰-۵۰ درصد کاهش داد. (۲۰) در مجاورت اقیانوس اطلس و هند، ۶ دریای عمان، مدیترانه، سیاه، احمر، خزر و خلیج فارس قرار دارد که مورد استفاده تجاری بوده و زمینه‌ساز کشمکش‌های فراوانی شده‌اند (۲۱) در عین حال، این منطقه، همواره به عنوان منطقه مورد اختلاف قدرت‌های جهانی وقت مطرح و به عبارتی، همیشه منطقه جهانی بوده و بیش از هر چیز در کانون درگیری‌ها و کشمکش‌های جهانی قرار داشت که موضوع مورد علاقه امنیت ملی و بین‌المللی به شکل واقع‌گرایانه است. این مسأله باعث شده نوعی فرهنگ «چهارراه حوادثی» در منطقه شکل گیرد. منظور این است که منطقه همیشه برای گذر یا غارت ثروت‌های طبیعی توسط قدرت‌های وقت اهمیت داشته و هیچ‌گاه کشورهای بزرگ

1. a perennial conflict formation

برای خود منطقه مؤثر نبوده‌اند. چهارراه حوادث بودن، نوعی در حالت تعلیق بودن و ناامنی را به همراه دارد و بخش مهمی از تحرکات منطقه تابعی از روال و ملاحظات جهانی است. دومین ویژگی خاورمیانه که باعث شده این منطقه در چارچوبه‌های امنیت ملی و دولتی قرار گیرد و این روال تحکیم گردد، کشف ذخایر نفت است که اول بار در سال ۱۹۰۸، در منطقه مسجد سلیمان در خوزستان ایران صورت گرفت و سبب تحول شگرفی در سبک زندگی مردم منطقه از سنت‌های قبیله‌ای به زندگی مدرن و جدید شد. در گذشته، قاطبه مردم منطقه با حمل و نقل بیابانی، امکان بارگیری مرزی و کشف مروارید در اعماق دریاها گذران زندگی می‌کردند، اما به یکباره با گذر از یک سده وارد زندگی مدرن جهانی با تمام ملزومات آن شدند. این مسأله باعث تأخیر در توجه رهبران منطقه به اولویت‌های انسانی است و آنها معتقدند این مسایل برای منطقه بسیار زود است. در عین حال، درآمد سرشار نفت باعث شکل‌گیری دولت رانتی در منطقه شده است. دولت دارای درآمد نفت که وابستگی چندانی به درآمدهای درون کشور خود ندارد و یا حتی به آن درآمدها احتیاجی ندارد، الگوهای خاص‌گرایانه خود را به مردم و جامعه تحمیل نموده و بیشتر از مردم خود علاقه‌مند به روابط نفتی با قدرت‌های بزرگ خریدار نفت می‌باشد. این گونه دولت‌ها که از حمایت بین‌المللی سود می‌برند، از مردمانشان دور می‌شوند و به واسطه مزیت‌هایی که عرضه ثابت انرژی برای غرب دارد، حفظ این کشورها به شکل کنونی، باعث افزایش گرایش‌های امپریالیستی می‌شود. در کنار تمام این مسایل، چون بخش عمده کشورهای منطقه فروشنده نفت هستند، نیازی به همکاری اقتصادی با یکدیگر ندارند و به عبارتی، اقتصاد این کشورها مکمل هم نیستند تا ارتباطاتی بین آنها شکل بگیرد. این هم‌ریختی اقتصادی، هردو زمینه همکاری و رقابت را همانند شوک نفتی ۱۹۷۳ و جنگ‌های خلیج فارس در سال‌های ۱۹۷۹ و ۱۹۹۱، ۱۹۹۲ و ۲۰۰۳ نیز خود به همراه دارد.

سومین عامل، به شکل‌گیری نقشه جدید خاورمیانه باز می‌گردد که عمدتاً توسط استعمارگران به ویژه انگلیس و فرانسه انجام پذیرفته و همین امر، نه تنها لایه‌های نگاه امپریالیستی را در بین مردم منطقه بسیار تقویت کرده، بلکه زمینه‌ساز درگیری‌های مهم بین کشورهای منطقه شده است. هجوم عراق به ایران و کویت و وجود حدود ۱۶ اختلاف مرزی

بین کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس از آن جمله‌اند. (۲۲) در عین حال، مسأله گنجاندن تحمیلی اسرائیل در نقشه منطقه نیز از جمله مسائلی است که احساسات ضد غربی و امپریالیستی را در منطقه دامن می‌زند. این عوامل نه فقط به تقویت مسایل انسانی کمک نمی‌کند، بلکه بیشتر به آن صدمه می‌زند.

عامل چهارم به ویژگی جغرافیایی و چگونگی اسکان جمعیت انسانی در منطقه مربوط می‌شود. خاورمیانه مناطق کویری بسیاری دارد و از این‌رو، جمعیت منطقه به شکل پراکنده و دور از هم قرار داشته و با دسته‌بندی استعماری منطقه و وجود مزیت نفت در آن، چند شکل حکومت خاص پدید آمده که بیش از آنکه مکمل هم باشند، نسبت به هم دافعه دارند و حتی سعی می‌کنند مشروعیت خود را با نفی دیگری به اثبات برسانند. نظام‌های سیاسی در خاورمیانه عبارتند از پادشاهی (اردن، عربستان و کشورهای حاشیه خلیج فارس)، تک‌حزبی سلطه‌گر (عراق زمان صدام و سوریه)، جمهوری (یمن، عراق پس از صدام، جمهوری ترکیه و جمهوری اسلامی ایران) و چندحزبی. هریک از این دولت‌ها، ساخت متفاوتی یافته‌اند که تا حد زیادی به واسطه ویژگی‌های جغرافیایی و شیوه زیست آن ناحیه است. کشورهای جمهوری عمدتاً پرجمعیت و قابل کشت‌وکارند و در مواقعی نیز از منابع انرژی بهره می‌برند. در مقابل، کشورهای پادشاهی جمعیت چندانی ندارند و در عین حال، از نظر منابع انرژی غنی هستند. این دو سیستم، همانند زمان جمال عبدالناصر و صدام حسین، در کشمکش مشروعیتی با هم قرار داشتند؛ هرچند امروزه مباحث هویتی و حاکمیتی بر الگوهای پان‌عربیستی غالب شده است. (۲۳) در عین حال، کشورهای محافظه‌کار عمدتاً ثروتمند و دارای نیروی انسانی غیربومی و مهاجر فراوانی هستند که مسایل انسانی خاص خود را در پی دارد. به عنوان نمونه، امارات متحده عربی، ۸۰ درصد نیروی کار مهاجر دارد. (۲۴) این گروه‌ها ضمن اینکه نیروی کار مهمی در این کشورها محسوب می‌شوند، امکان زیست شهروندی را ندارند و با نگاه امنیتی کشور پذیرنده مواجه هستند و مهمتر از همه اینکه، این مهاجرت‌ها عمدتاً دایمی نیستند. پنجمین ویژگی خاورمیانه، فرهنگ آن با شقوق مختلف است. خاورمیانه منطقه‌ای چندفرهنگی، چندقومی و چندزبانی است. فرهنگ‌های متنوع اسلامی، یهودی، عربی، ایرانی و مسیحی، موجب شکل‌گیری جنبش‌های متعددی در منطقه شده است. زبان‌های عربی، فارسی

و ترکی، شایع‌ترین زبان‌های متعارف در منطقه است. از نظر داخلی، تنوع فرهنگی، زبانی و قومی، از دو جهت باعث اختلاف و درگیری در کشورهای منطقه شده است. درگیری‌های قومی همانند کردها و فلسطینی‌ها عمده‌ترین این کشمکش‌هاست و در عین حال، جنبش‌های اسلامی به واسطه تحرکات ضعیف حاکمانشان در قبال قدرت‌های بزرگ، به شدت در مظان اتهام هستند. در منطقه، جنبش‌های شیعی و سنی، عرب و عجم، کرد و عرب، کرد و ترک و ترک و عرب، هم‌اوردی‌هایی با یکدیگر دارند. باورهای فرهنگی و به ویژه اسلام در منطقه با نمادهای ملی و دولتی در هم تنیده شده است. (۲۵) در سطح فرامنطقه‌ای، مسأله اسلام‌گرایی و مخالفت با قدرت‌های بزرگ مورد توجه است که به شکل تقابل اسلام و دموکراسی پدیدار شده و بیش از آنکه تقابلی محتوایی باشد، به خاستگاه دموکراسی بازمی‌گردد. (۲۶) در مجموع، ملی‌گرایی عربی، اسلام‌گرایی، مخالفت با صهیونیسم و غرب‌ستیزی بر پیچیدگی‌های خاورمیانه افزوده است. (۲۷)

این پنج عامل کلیدی، زمینه‌ساز در اولویت قرارگرفتن امنیت ملی به جای امنیت انسانی شده است. «سرشت همواره کشمکش‌زای خاورمیانه آن را به نمونه کاملی از یک مجموعه امنیت منطقه‌ای کلاسیک، دولت‌محور و نظامی و سیاسی نزدیک می‌کند». (۲۸) برای گذر از کشمکش‌های سرزمینی، رقابت‌های ایدئولوژیک، مسابقه بر سر قدرت و جایگاه قومی و مذهبی و مناقشه بر سر نفت و آب به سوی امنیت انسانی، امنیت ملی را نمی‌توان به کناری نهاد، بلکه باید با توجه به ملاحظات امنیت ملی و از منظر واقع‌گرایانه، با گام‌نهادن در مسیر توسعه و آگاهی‌بخشی، زمینه توجه بیشتر به مسایل انسانی را فراهم کرد.

دورنمای توسعه انسانی در خاورمیانه (آزادی از نیاز)

رشد و توسعه در دوران جنگ سرد عمدتاً معنا و مفهوم اقتصادی داشت و با رویکردهای ایدئولوژیکی طرف‌های اصلی اردوگاه شرق و غرب همراه بود. (۲۹) در این جریان آنچه اهمیت داشت، «فرایند» توسعه بود نه نتیجه آن. در این فرایند محاسبه می‌شد که هر کشور از نظر اقتصادی، در حوزه‌های صنعتی، تولید ناخالص ملی، بهداشت، سواد و مانند آن، به طور میانگین تا چه حد رشد داشته است. در این جریان اهمیت چندانی نداشت که چه میزان از

افراد جامعه و به چه صورتی از نتیجه آن بهره‌مند می‌شوند. تقابل رویکردهای سرمایه‌داری و سوسیالیستی را نیز در اشاره به همین موضوعات باید دید. رویکرد سوسیالیستی، عموماً قایل به نتیجه بدون توجه به فرایند کار بود؛ روالی که در تقابل با رویکرد سرمایه‌داری قرار می‌گرفت. هر دو رویکرد با مشکلات و در عین حال با دعاوی پیچیده‌ای مواجه بودند و سعی داشتند روال خود را در میان کشورهای در حال توسعه گسترش دهند. این مباحث حتی به شکل نظریه مرکز-پیرامون نیز مطرح شد که بر اساس آن، پیشرفت غرب سرمایه‌داری در گرو غارت جنوب بوده است. یک طرف امکان ایجاد بهره‌مندی مناسب در جامعه را نه در توان دولت و نه وظیفه آن می‌دانست و در عین حال معتقد بود این کار موتور توسعه را کند می‌نماید و هزینه‌های زیادی برای جامعه به واسطه گسترش دیوان‌سالاری پدید می‌آورد. دیگری نیز بر این باور بود که فرایند توسعه با فشار و نابودی قشر عظیمی که بار اصلی توسعه را به دوش دارند، دنبال می‌شود و این کار جامعه‌ای دوپاره از دارا و نادار پدید می‌آورد که در نهایت برای جامعه زیان‌بار است. این مباحثه، محمل درستی داشت ولی در فضای رقابت ایدئولوژیک جنگ سرد امکان و مجالی برای رفع آن نبود. امروزه، نگاه به توسعه به دلیل وجود چند دهه تجربه، نه تنها به هر دو وجه فرایند و نتیجه نظر دارد، بلکه از قالب ایدئولوژی خارج شده و چهره انسانی‌تر و جهان‌شمول‌تری به خود گرفته است. هدف در شیوه جدید، صرفاً بهره‌مندی همه افراد از نتیجه بدون توجه به میزان سعی و تلاش نیست، تلاش برای بهبود مهارت زیست انسان و تقویت سرمایه‌های وجودی وی است تا بتواند زیست باکیفیت برای خود ایجاد نماید. این کار نه تنها فرایند توسعه را دچار مشکل نمی‌نماید و سستی و رخوت برای بدنه فعال پدید نمی‌آورد، بلکه مسأله بهره‌مندی تمام اقشار را از حالت امور خیریه به زندگی باعزت و مسئولانه بدل می‌کند. این مسأله باعث می‌شود بسیاری از مشکلات داخلی و بین‌المللی، روال قاعده‌مندتری بیابد و توسعه پایداری شکل بگیرد که زیربنای کاهش ناامنی‌های اجتماعی انسان در زمینه غذا، سرپناه، پوشاک، آموزش و بهداشت است و در عین حال، استقلال شخصی، کنترل بر زندگی خود و مشارکت در زندگی اجتماعی و کرامت انسانی را در پی دارد.

جدول شماره ۲: نگرش سنتی و جایگزین به توسعه

شاخص	نگرش سنتی	نگرش جایگزین
تعریف فقر	وضعیتی که در آن افراد از نداشتن پول برای تأمین غذا و نیازهای مادی و اساسی دیگر رنج می‌برند.	موقعیتی که افراد از اینکه قادر به تأمین نیازهای مادی خود و خانواده‌شان نیستند، رنج می‌برند.
هدف	تحول اقتصادهای معیشتی سنتی عقب‌افتاده به اقتصادهای صنعتی، کالایی و مدرن برای رسیدن به ارزش افزوده. افراد کارشان را برای پول می‌فروختند.	بهبتر زیستن از طریق جوامع پایدار از نظر اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، محیطی و اقتصادی.
مفروض محوری	ضرورت رشد نامحدود در نظام بازار آزاد وسیع برای خیز اقتصاد که بر اساس مدل غربی پیشرفت، در نهایت به نفع همه است و به طبقات پایین نیز خواهد رسید.	در یک کلام، کارآمدی به معنای ارزش ذاتی طبیعت، تنوع فرهنگی و اجتماعات، فعالیت انسانی در برابری با طبیعت، خوداتکایی به جای اتکا به بازار یا عوامل بیرونی، مشارکت دموکراتیک برای توجه به گروه‌های حاشیه‌ای نظیر زنان، بومیان و کنترل محلی.
تمهیدات	رشد اقتصادی، توسعه سرانه ناخالص داخلی، صنعتی شدن به ویژه در حوزه کشاورزی.	تأمین نیازهای پایه مادی و غیرمادی برای همه با توجه به شرایط محیط طبیعی برای تقویت سیاسی حاشیه‌نشینان.
فرایند	از بالا به پایین و مبتنی بر دانش تخصصی معمولاً بیرونی از جانب قدرت‌های بزرگ، سرمایه‌گذاری مالی بزرگ در طرح‌های بزرگ، فناوری پیشرفته، گسترش حوزه خصوصی.	از پایین به بالا، مشارکت، تأکید بر دانش و فناوری مناسب (اغلب محلی)، سرمایه‌های کوچک در طرح‌های کوچک، حمایت از کمون‌ها.

Source: Caroline Thomas, *Global Governance Development and Human Security; The Challenge of Poverty and Inequality*, London: Pluto Press, 2000, p.38.

براین اساس، امنیت ملی تنها در شرایطی پایدار خواهد ماند که به توسعه پایدار پردازد؛ چه امنیت فردی و انسانی شرط جلوگیری از بحران‌ها و انحرافات اجتماعی و قرارگرفتن افراد در چرخه سازندگی جامعه است. (۳۰) این مسأله را می‌توان اولین مرحله برای رسیدن به آزادی از نیاز تعریف نمود. آزادی از نیاز به امنیت ایجابی انسانی توجه دارد که شامل رشد جمعیت، عرضه انرژی، منابع کمیاب آب، خسارات زیست‌محیطی، دیون، موانع تجاری، فقر، شکاف غنی و فقیر، حمایت از پناهندگان، حمایت از افراد در شرایط عوارض ناشی از بحران‌های طبیعی، فرصت آموزش به ویژه برای دختران و زنان و در نهایت، حذف نابرابری جنسیتی است.

در ارتباط با خاورمیانه، این مسأله با چند محور مهم در ارتباط است که چشم‌انداز امنیت ملی، توسعه پایدار و امنیت انسانی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد.

مسأله نخست، اصلاحات سیاسی در خاورمیانه است. حکومت‌های خاورمیانه، همچنان با روال سنتی و اقتدارگرایانه حکمرانی می‌کنند و این الگوی حکومتی به شیوه‌های متفاوت بازتولید می‌شود. به عبارت دیگر، خاورمیانه با «کسری دموکراتیک»^۱ مواجه است. (۳۱) بر این اساس، یکی از چالش‌های جدی پیش روی محیط سیاسی و اجتماعی خاورمیانه، اصلاحات سیاسی است که دو وجه مهم دارد. وجه نخست، شکل‌گیری نظام‌های مردم‌سالار است که معطوف به گسترش ساختارهای رسمی مشارکت شهروندان می‌باشد. این ساختارها نظیر انتخابات، امکان نظارت بر سیاست‌گذاری عمومی و مسئولیت‌پذیری رهبران را در قبال اعمالشان فراهم می‌سازد. وجه دوم اصلاح سیاسی و آزادی‌گرایی است که شامل مباحث شهروندی، امکان تبادل آزادانه اطلاعات، سازماندهی گروه‌های همسود، تضمین آزادی‌های مدنی نظیر آزادی بیان و همچنین اجتماعات می‌شود. در واقع، جدا از ابعاد روبه‌ای^۲ موجود در هر کشور منطقه، دمکراسی‌سازی بدون مفاهیم بنیادین شهروندی معنای مناسبی نمی‌یابد و آزادی‌گرایی روی مکمل سکه دمکراسی‌سازی است (۳۲).

1. democratic deficit
2. procedural

فشارهای سیاسی و اجتماعی برای اصلاحات سیاسی در خاورمیانه، با سه مشکل جدی مواجه است. چالش‌های اقتصادی دولت‌های تحصیل‌دار (رانتیر)، چالش‌های جمعیتی (مثل رشد جمعیت) و مسئولیت‌ناپذیری و فساد حکومت‌های منطقه (۳۳). بر این اساس، دو پاسخ احتمالی رژیم‌های حاکم در منطقه به فشارهای حاضر برای اصلاح سیاسی قابل پیش‌بینی است؛ افزایش زور و اجبار و زمینه‌سازی مشارکت عمومی برای پراکنش رشد نارضایتی‌ها. بسیاری از کشورهای منطقه از هر دو روش استفاده می‌کنند و با ایجاد فضای لیبرالی، بسیاری از تقاضاها را با تأخیر مواجه می‌سازند؛ به گونه‌ای که اصل تقاضا بلا موضوع گردد و در عین حال، مردم از دسترسی به فرایندهای قانون‌گذاری دور نگه داشته شوند. هرگاه چارچوب‌های بنیادین رژیم‌های منطقه در حال تهدید باشد، فرایندهای اجبار بیشتر رخ می‌نماید و در ابتدا از کاهش فضای آزادی‌گرایی شروع می‌شود. در این جریان، عمدتاً «حکام عرب با تغییرات اندک، جایگزین‌های تاکتیکی و اصلاحات برای جلوگیری یا کاهش شورش‌ها را مدنظر دارند» (۳۴) و یا آنقدر در معنا و مفهوم دموکراسی غور و بررسی می‌کنند تا اصل معنایی قضیه دچار تشتت شود. (۳۵)

دوم، اصلاحات اقتصادی و پیامدهای جمعیتی است. شاید از یک نظر، بسیاری از مشکلات و مسایل ناشی از اصلاحات سیاسی در یک سر طیف و هراس‌پروری (تروریسم) و بنیادگرایی خشونت‌گرا در سر دیگر طیف، ناشی از مشکلات اقتصادی باشد. اگر مشکلات مرتفع گردد، تقاضا برای اصلاحات سیاسی رشد می‌کند و در مقابل، اگر مشکلات اقتصادی فزاینده گردد، ناآرامی داخلی و رشد خشونت‌گرایی و هراس‌پروری افزایش می‌یابد. حکومت‌های منطقه عمدتاً روالی بینابین در قبال این تناقض‌نما انتخاب می‌کنند. تداوم حکومت نشان از کشف این روال بینابین دارد و افزایش مشکلات امنیتی داخلی و بین‌المللی کشورها بیانگر عدم برقراری تعادل مناسب در قبال این تناقض‌نماست. بنابراین، مشکل اقتصادی اهمیت زیادی از حیث تحول سیاسی و اجتماعی دارد و نیازمند توضیح بیشتر است.

چالش‌های اقتصادی خاورمیانه را می‌توان در هشت عامل جستجو کرد. مهمترین مسأله در منطقه، حفظ رشد اقتصادی است. تجربه اخیر رشد اقتصادی در منطقه ناامیدکننده است. در

خلال بیست سال گذشته، کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه^۱ ۱/۴ درصد در سال رشد داشته‌اند. شرق آسیا (بجز ژاپن) از رشد بیشتری معادل ۵/۸ درصد در سال برخوردار بود. حتی آمریکای لاتین که دهه گذشته را با بحران‌های زیادی سرکرده است، به نسبت دهه ۱۹۸۰، تقریباً زیر یک درصد رشد در بیست سال گذشته داشته است. در عوض، درآمد سرانه دولت‌های عمدتاً عربی، امروزه تفاوت چندانی با سال ۱۹۸۰ ندارد. برخی از تحلیل‌گران معتقدند این منطقه حتی رشد منفی داشته و امروزه، درآمد واقعی و بهره‌وری کارگران در مقایسه با سال ۱۹۷۰ نیز کمتر است. بنابراین، منطقه بجز جمهوری‌های اتحاد جماهیر شوروی سابق، عملکرد اقتصادی بدتری حتی نسبت به وضعیت کشورهای پایین‌تر از صحرا داشته است (۳۶).

چالش اقتصادی دوم، فشار رو به رشد افزایش جمعیت است. دو حقیقت جمعیت‌نگاری کلیدی معمولاً در بررسی اقتصادی مورد توجه قرار می‌گیرد. یکی نرخ رشد جمعیت که در منطقه بالاست و دیگری نرخ بارداری که به شدت در دو دهه گذشته پایین آمده است. جمعیت خاورمیانه و شمال آفریقا در حال حاضر، ۲/۷ درصد در سال رشد دارند. با این نرخ، هر ۲۶ سال، جمعیت این کشورها دو برابر می‌شود. این سریع‌ترین نرخ رشد در جهان است و حتی از آفریقای زیرصحرا نیز بیشتر شده است. در عین حال، نرخ رشد جمعیت به شدت در ده سال گذشته کاهش یافته و از ۳/۲ درصد در نیمه دهه ۱۹۸۰، به ۲/۷ درصد در نیمه دهه ۱۹۹۰ رسید. اگرچه نرخ رشد جمعیت و نرخ بارداری در مصر، ایران و تونس به طور جدی کاهش یافته، اما این نرخ در غزه و یمن همچنان بالاست. غزه با ۷/۵ درصد و یمن با ۷/۴ درصد، بالاترین نرخ رشد جهان را دارند (۳۷). با توجه به کاهش نرخ بارداری همچنان به واسطه نرخ رشد جمعیت بالای گذشته، منطقه با افزایش جمعیت مواجه است و تا سال ۲۰۲۵ جمعیت این منطقه تقریباً ۶۰۰ میلیون نفر می‌شود (۳۸). در عین حال، نرخ رشد جمعیت جوان برخی از کشورها به شدت افزایش می‌یابد. به عنوان نمونه، نیمی از جمعیت ایران زیر ۱۵ سال هستند و تا سال ۲۰۲۵ شمار افراد تا ۱۴ سال به تقریباً دو برابر می‌رسد (۳۹).

چالش سوم، اشتغال‌زایی است. نرخ بی‌کاری در یمن ۳۵ درصد، در الجزایر ۳۰ درصد و لیبی ۲۹ درصد است. این نرخ عمدتاً در بین جوانان، افراد نیمه‌آموزش‌دیده و شهرنشینان، باعث ناآرامی‌های سیاسی، به ویژه توسط اسلام‌گرایان افراطی می‌شود (۴۰).

چالش چهارم فقر است. نرخ جمعیت زیر خط فقر منطقه ۳۳ درصد می‌باشد. این امر به جنبش‌های مخالف و خشونت‌طلب دامن می‌زند (۴۱). این مشکلات اقتصادی، چالش‌های پنجم و ششم یعنی تأمین غذا و آب آشامیدنی سالم را تشدید می‌نماید.

چالش هفتم به انبوهی شهرهای منطقه باز می‌گردد. شمار ساکنین شهری، رشد بسیار سریعی از کل جمعیت داشته است. در ۳۵ سال گذشته، شهرهای خاورمیانه ۱۰۰ میلیون نفر افزایش جمعیت داشته‌اند و تقریباً نیمی از جمعیت منطقه در شهرها زندگی می‌کنند. پیش‌بینی می‌شود شمار ساکنین شهری تا سال ۲۰۲۵، به بیش از ۱۳۵ تا ۳۵۰ میلیون نفر برسد. این امر سه مسأله ایجاد می‌کند: مشکل بودجه‌ریزی دولتی و تأمین خدمات شهری، نابودی روستاها و حضور خیل عظیم افراد بی‌انگیزه و بی‌کار در شهرها (۴۲). آخرین چالش اقتصادی، به جذب سرمایه خارجی مربوط می‌شود. هیچ یک از مسایل بالا بدون سطحی از سرمایه‌گذاری قابل حل نیست. تا سال ۲۰۱۰، ۴۷ میلیون شغل در منطقه لازم است. طبق برآورد بانک جهانی، ۳۱ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری در ایران، ۳۰ میلیارد در مراکش، ۲۵ میلیارد دلار در الجزایر، ۱۴ میلیارد دلار در مصر و ۱۲ میلیارد دلار در تونس مورد نیاز است (۴۳). کشورهای منطقه، به واسطه غلبه روال غیراقتصادی بر بخش عمومی، مالیات‌بندی بالا، مقررات پیچیده و متناقض و نظام حقوقی ضعیف، امکان جذب سرمایه را ندارند.

سوم، موضوع انرژی در خاورمیانه است. موضوع بحث انرژی در خاورمیانه که دارای ۷۰ درصد ذخایر ثابت شده نفت است و همچنین تلاش برای تغییر الگوی بازار خاورمیانه و ایجاد بازارهای جدید در آمریکای شمالی، آمریکای جنوبی، آفریقا و آسیا را باید همراه با عوامل ذیل در نظر گرفت تا وزن و اهمیت امنیت انرژی خاورمیانه واقع‌بینانه بررسی گردد:

اول) افزایش ذخایر گاز: گاز به واسطه مفیدبودن و به صرفه بودن، به سوخت مورد توجه بدل شده است. تجارت جهانی گاز در سال ۲۰۰۰، به تنهایی ۱۲ درصد بازار انرژی را به خود اختصاص داد و به نظر می‌رسد تا سال ۲۰۲۵، این افزایش به ۱۰۰ درصد برسد (۴۴).

دوم) ساخت خطوط جدید نفت و گاز همانند باکو- جیحان که در حال حاضر فعال است و عملیاتی کردن دیگر خطوط نفت و گاز آسیای مرکزی و قفقاز. سوم) تهدید دولت‌های معارض و تحریم عرضه انرژی. چهارم) روابط کشورهای خاورمیانه با اروپا بر اساس «فروش سلاح در قبال نفت»^۱ یا «فروش سلاح و نفت»^۲ به کشورهای رو به رشد آسیا نظیر چین و کره شمالی است. (۴۵)

چهارم، تأثیر فناوری اطلاعات بر محیط اجتماعی و سیاسی است. فناوری پیشرفته نظیر اینترنت در بدو امر، در انحصار طبقه متمول و گروه‌های تحصیل کرده جوامع خاورمیانه است. در عین حال، فناوری‌های در سطح میانه نظیر تلویزیون ماهواره‌ای، نوارهای ویدئویی، دستگاه‌های نمابر و فتوکپی، در میان عموم جمعیت گسترش یافته است. این فناوری‌ها می‌تواند تأثیر عمیقی بر چشم‌انداز سیاسی منطقه داشته باشد. این وسایل اجازه تهیه سریع و محدود از مواد چاپی را بیرون از کنترل حکومت و انحصارات چاپی فراهم می‌سازد. تلویزیون ماهواره‌ای دسترسی مردم را به رسانه‌های جهانی افزایش می‌دهد. اینها دلالت بر این دارد که جمعیت منطقه دارای نگرش متنوع در سیاست و تحولات جهان خواهند شد و زمینه بحث و بررسی و مناظره فراهم می‌آید. نتیجه احتمالی این شرایط، این است که حکومت‌های خاورمیانه سریع‌تر به سوی کاهش فساد، ایجاد شفافیت در فرایند حکومت و افزایش معیارهای زندگی سوق می‌یابند. در عین حال، احتمال دیگر این است که حکومت‌ها در عمل اقتدارگراتر شوند و تلاش کنند صداهای ناراضی را با تطمیع یا به زور ساکت نمایند. همچنین تلاش می‌کنند دسترسی محدودی برای برخی فناوری‌ها پدید آورند (۴۶). در عین حال، این فناوری‌ها ممکن است سیاست‌های توده‌ای جدید و تغییر از روال سکولار به مذهبی، ملی‌گرایی به جهانی و مادی به معنوی و هویتی را فراهم آورند.

1. arms for oil
2. arms and oil

جدول ۳: شاخص‌های توسعه انسانی

شاخص	امید به زندگی در بدو تولد (۲۰۰۰)	میزان باسوادی افراد بالای ۱۵ سال در سال ۲۰۰۰	میزان ثبت‌نام در مدارس ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان و تحصیلات عالی در سال ۱۹۹۹ (به درصد)	درآمد سرانه ناخالص سال ۲۰۰۰ (به دلار آمریکا)	شاخص امید به زندگی	شاخص آموزش	شاخص تولید ناخالص داخلی	شاخص توسعه انسانی (HDI)
کشورهای در حال توسعه	۶۴/۷	۷۳/۷	۶۱	۳۷۸۳	۰/۶۶	۰/۶۹	۰/۶۱	۰/۶۵۴
کشورهای کم توسعه‌یافت‌تر	۵۱/۹	۵۲/۸	۳۸	۱۲۱۶	۰/۴۵	۰/۴۸	۰/۴۱	۰/۴۴۵
دولت‌های عرب	۶۶/۸	۶۲	۶۲	۴۷۰۳	۰/۷۰	۰/۶۲	۰/۶۴	۰/۶۵۳
منطقه شرق آسیا و پاسفیک	۶۹/۵	۸۵/۹	۷۱	۴۲۹۰	۰/۷۴	۰/۸۱	۰/۶۳	۰/۷۲۶
منطقه آمریکای لاتین و کارائیب	۷۰/۰	۸۸/۳	۷۴	۷۲۳۴	۰/۷۵	۰/۸۴	۰/۷۲	۰/۷۶۷
جنوب آسیا	۶۲/۹	۵۵/۶	۵۳	۲۴۰۴	۰/۶۳	۰/۵۵	۰/۵۳	۰/۵۷۰
آفریقای زیرصحرای	۴۸/۷	۶۱/۵	۴۲	۱۶۹۰	۰/۴۰	۰/۵۵	۰/۴۷	۰/۴۷۱

Source: UNDP (2004)

امنیت انسانی در خاورمیانه (آزادی از هراس)

امنیت انسانی در وجه سلبی، اشاره به آزادی از ترس و هراس است که مسائلی چون جنگ، آوارگان و پناهندگان جنگی، حوادث طبیعی، حمایت از افراد کوچ‌رو، بیماری، مواد مخدر، درگیری‌های قومی، مذهبی، اجتماعی، فرهنگی، زبانی و نژادی و جرایم سازمان‌یافته را شامل می‌شود. اگر توسعه انسانی پایدار و امنیت انسانی مد نظر قرار گیرد، زمینه برای شکوفایی کرامت انسانی شکل خواهد گرفت. اگرچه توسعه انسانی و کرامت انسان ممکن است در فرهنگ‌های مختلف معنای متفاوتی داشته باشد، اما امنیت انسانی حوزه‌ای است که در گریودار بار ارزشی قرار نمی‌گیرد و اجماع جهانی برای آن می‌توان یافت. به واقع، اینکه انسان‌ها باید با هر مکتب و دین و عقیده‌ای مورد حمایت قرار گیرند و امکان بهبود زندگی خود را داشته باشند، امروزه امری جهان‌شمول است. «حاکمیت، عدم دخالت در امور داخلی و خاص بودن فرهنگی نباید مانع امنیت انسانی شود» (۴۷) چیزی که جامعه عرب خاورمیانه بیشتر بر آن تأکید دارند (۴۸) و توجه جهانی به این گروه اجتماعی خاورمیانه که به نسبت کشورهای غیرعرب همچون ایران، و ترکیه از وضعیت اسف‌باری در حوزه مباحث دموکراتیک برخوردارند، بیشتر است.

امنیت انسانی در خاورمیانه تابع چهار عامل مهم است. ابتدا اینکه گرایش‌های افراطی در خاورمیانه به واسطه نبود توسعه پایدار، به مذهب مختار در خاورمیانه تبدیل شده است. در زمان جنگ سرد فرض بر این بود که فقر و ناداری زمینه‌ساز گرایش کشورهای به سوی کمونیسم خواهد شد. در این فرض، گرایش‌های هراس‌پروری (تروریسم) جای کمونیسم را گرفته است. حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و دخالت اتباع کشورهای عرب خاورمیانه در این جریان به تقویت این مفروض کمک کرده است. بر این اساس، تا مادامی که فقر و ناداری و ناآگاهی در ساخت و بافت خاورمیانه ریشه دارد، گذر از اقدامات تندروانه امکان‌پذیر نیست و بدتر از همه اینکه، این گروه‌ها با باورهای تقدیرگرایانه با شکل جدید از خود گذشتن به قیمت نابودی دیگری، چیزی برای از دست دادن ندارند (۴۹).

مشکل اساسی این است که این موضوع نیز بار دیگر همانند جنگ سرد شکل ایدئولوژیک یافته است. ابتکارات کنفرانس بارسلونا در سال ۱۹۹۵، ابتکار مشارکت خاورمیانه، نشست‌های

سالانه همکاری‌های اروپا-مدیترانه، سمپوزیوم «جهان عرب در ۲۰۲۰» در دسامبر ۲۰۰۴، کنفرانس بین‌المللی امنیت انسانی در دولت‌های عرب در عمان (اردن) در مارس ۲۰۰۵، سیاست ترویج دموکراسی آمریکا در ابتدای این سده و کنفرانس آنابولیس ۲۰۰۵ (۵۰)، تماماً با نگاه غربی به مسأله خاورمیانه وارد شده‌اند و کشورهای خاورمیانه به مقاصد و اعتبار حامیان آنها به ویژه آمریکا مشکوک هستند. آمریکا برای ایجاد مردم‌محوری دچار بحران اعتبار است. کشورهای منطقه در قبال سیاست‌های آمریکا در قبال اعراب و اسرائیل و حمایت از کشورهای اقتدارگرای منطقه به خاطر منافع خود بدبین هستند. (۵۱) اقدامات بین‌المللی با مشارکت بیشتر سازمان‌های غیردولتی و صلاحیت‌دار بین‌المللی - به‌رغم برخی اظهارات گروه‌های تندرو مبنی بر تحت نفوذ بودن و مسیحی بودن این سازمان‌ها- می‌تواند به این مشکلات و پذیرش و درونی کردن مفاهیم انسانی کمک نماید.

عامل دوم در ناامنی انسانی خاورمیانه به بحران افغانستان و به‌ویژه عراق برمی‌گردد. چون الگوهای دموکراتیک‌تر منطقه عمدتاً غیرعرب هستند، عراق قرار است به الگوی عربی دموکراتیک در میان اعراب خاورمیانه تبدیل گردد، اما امکان‌پذیری ایجاد دموکراسی با نیروی نظامی، بحثی بسیار مناقشه‌برانگیز است. (۵۲) مطابق الگوی آمریکا، چون دستیابی به مردم‌محوری کاری بلندمدت است، باید با حضور نظامی سرعت بخشیده شود و برای مقابله با هراس‌پروری ابتدا باید کشورهای که زمینه هراس‌پروری را ایجاد می‌کنند، یعنی دولت‌های سرکش وضعیت خود را روشن نمایند؛ اما آیا هیچ آمریکایی امنیت خود را فدای ایجاد احترام به مردم‌محوری در کشورهای نظیر الجزایر، مصر، پاکستان عراق، افغانستان و عربستان سعودی خواهد نمود؟ بر این اساس، به نظر می‌رسد لشگرکشی آمریکا در منطقه را باید فراتر از لیبرالیسم و مردم‌محوری و در قالب سیاست واقع‌گرایانه دید که سود و منفعت آمریکا را مد نظر دارد. (۵۳) جدا از این مسأله، آنچه از منظر امنیت انسانی مطرح است، این است که آیا از نظر اخلاقی، کشتار نظامیان و مردم عراق در جنگ‌های ۱۹۹۲ و به‌ویژه ۲۰۰۳، برای ایجاد دموکراسی روا و مجاز است؟ آیا سرکوب مردم عراق و گورهای دسته‌جمعی در زمان صدام توجیه این میزان کشتار و بی‌ثباتی در منطقه را امکان‌پذیر می‌سازد؟ واقعیت این است که مردم منطقه این اقدامات آمریکا و غرب را در کنار مسأله اسرائیل قرار داده و نسبت به اغراض

آمریکا و غرب نسبت به ایجاد دموکراسی در منطقه به شدت تردید دارند و در مواقعی، همین اقدامات زمینه‌ساز گسترش هراس‌پروری بوده است. به واقع، حمله آمریکا به عراق و افغانستان، نه فقط ثبات را در پی نداشته، بلکه به هرج‌ومرج و صدمات انسانی دامن زده است. (۵۴) در میان اعراب، اسرائیل و آمریکا تهدید محسوب می‌شوند. (۵۵) در عین حال، یکی از مشکلات جدی آمریکا در این جریان این است که به افکار عمومی اعراب در خاورمیانه توجه چندانی ندارد و در عین حال، همین افکار عمومی است که فشار زیادی بر حکام متحد آمریکا در منطقه ایجاد می‌کند. (۵۶)

عامل سوم به مسأله سلاح‌های کشتار جمعی در منطقه خاورمیانه باز می‌گردد. این مسأله به چند دلیل در منطقه اهمیت دارد. ابتدا اینکه، خاورمیانه مکانی است که سلاح‌های غیرمتعارف و موشک‌ها، حداقل در سطح محدود، در ستیزهای جدید به طور تاکتیکی مورد استفاده بوده است. همانند استفاده مصر در یمن در دهه ۱۹۶۰ از سلاح شیمیایی، استفاده لیبی علیه چاد، استفاده عراق علیه کردها و ایران و اختلاف اعراب و اسرائیل (که آخرین آن به جنگ اسرائیل و حزب‌الله مربوط می‌شود). گسترش این سلاح‌ها به ویژه در حوزه هسته‌ای، به واسطه برد راهبردی آن و عدم پایبندی یا الحاق به NPT، معادلات منطقه‌ای را تغییر خواهد داد. دوم اینکه، خاورمیانه حتی بدون استفاده از این سلاح‌ها، منطقه محوری گسترش، چه در زمینه تسلیحات متعارف و چه در موارد غیرمتعارف می‌باشد. سوم اینکه، برتری سلاح‌های کشتار جمعی محیط امنیتی خاورمیانه را به واسطه عدم شفافیت فرهنگ و انگیزه‌های بازیگران منطقه‌ای پیچیده‌تر می‌سازد. چهارم اینکه، مسأله سلاح‌های کشتار جمعی به شدت با منافع بازیگران فرامنطقه‌ای مثل روسیه، چین و کره شمالی مرتبط است. پنجم اینکه، آمریکا مسأله سلاح‌های کشتار جمعی را در خاورمیانه به واسطه هراس‌پروری و اسلام‌گرایی خشونت‌گرا در خاورمیانه، به ویژه پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در قالب امنیت سرزمینی^۱ می‌بیند (۵۷) و در عین حال، کشورهای پیش‌گفته نیز به سه دلیل به دنبال سلاح‌های کشتار جمعی هستند: کسب وزن و اعتبار بین‌المللی، مقابله با برتری غرب، توسعه داخلی و تجارت بین‌المللی (۵۸).

1, homeland security

عامل چهارم و مهمترین آن، مناقشه اعراب و اسرائیل است که به اعتقاد بسیاری، حل عمده مسایل خاورمیانه در گرو حل این مسأله است. یکی از مهمترین و جالبترین موضوعات مورد مطالعه متخصصان روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای، اختلاف اعراب و اسرائیل است. اهمیت این موضوع چند دلیل دارد. ابتدا اینکه اگر اقدامات پنهانی صهیونیست‌ها برای خرید سرزمین فلسطین از سلطان عبدالحمید عثمانی را در نظر نگیریم، از زمان بروز عینی این بحران با فروپاشی امپراتوری عثمانی در سال ۱۹۲۲ تا کنون، این اختلاف تداوم داشته و دارد. تقریباً هیچ اختلاف قومی، قبیله‌ای و یا به نیابت از ابرقدرت‌های جنگ سرد که در نیمه دوم قرن بیستم رخ داده، تا این اندازه طولانی نشده است.

دومین ویژگی آن را می‌توان درگیربودن قدرت‌های بزرگ جهانی در این ماجرا دانست. حتی فروپاشی نظام دوقطبی بین‌المللی نیز موجب کاهش اهمیت و سطح توجه قدرت‌های بزرگ به این مسأله نشده است. سوم اینکه، ماهیت اهداف طرف‌های مورد اختلاف بسیار متفاوت است. واقعیت این است که قدرت‌های اروپایی اختلاف تاریخی و دیرینه بین مسیحیت و یهودیت را از مناطق اروپایی به خاورمیانه منتقل کردند. اروپاییان یکبار در اواخر سده نوزدهم در سال ۱۸۹۵، به واسطه ترور تزار روسیه، متهم‌شدن یهودیان در این ماجرا، دستگیری و کشتار این گروه در روسیه و متعاقب آن مهاجرت یهودیان از روسیه به سمت اروپا، به مخالفت با حضور یهودیان پرداخته بودند. اعلامیه بالفور در سال ۱۹۱۷، نشانه بارز این بی‌میلی اروپاییان از تغییر بافت فرهنگی آنها به ویژه از طریق گروه‌های قومی غیرهمگن و دارای پیشینه مناقشه‌آمیز است. یهودیان مهاجر نتوانستند در مناطق مرکزی اروپا ساکن شوند و تنها در اروپای شرقی، به ویژه چکسلواکی و لهستان مستقر شدند. بعدها همین کشورها مرکزی برای آموزش زبان عبری به یهودیانی شدند که قرار بود به اسرائیل مهاجرت نمایند. بار دیگر، یهودیان اروپا درگیر خشونت‌ورزی آلمان نازی بودند و کشورهای محل سکونت یهودیان به تصرف آلمان نازی درآمدند و بهره‌برداری عظیم صهیونیست‌ها از این ماجرا باعث شد اروپاییان و به ویژه انگلیسی‌ها که قیمومیت فلسطین را داشتند، بحران بی‌سرزمینی یهودیان را به سوی خاورمیانه سرریز کنند. قیمومیت استعماری انگلیس زمینه‌ساز شکل‌گیری اسرائیل شد.

و این بهترین گزینه برای درگیر نساختن اروپا در کشمکش‌های قومی بود. این عامل اصل مورد اجماع تمامی کشورهای برتر دخیل در این اختلاف، به ویژه روسیه و اتحادیه اروپاست. از سوی دیگر، صهیونیست‌ها نیز در این جریان نوعی سهم‌خواهی از قدرتهای بزرگ و به ویژه آمریکا و اتحادیه اروپا را به خاطر اقدامات گذشته‌شان دنبال می‌کنند. آنها ضمن اینکه به تمام اهداف خود نرسیدند تا سرزمینی به گستره نیل تا فرات را تصرف کنند، در حال حاضر با بحرانی دست به گریبان هستند که آن را دغدغه نامنی (اله‌اجس الامنی)^۱ یا محاصره امنیتی اسرائیل در انبوه اعراب می‌دانند و مطمئن نیستند فرایند صلح بتواند در بلندمدت تداوم یابد. در عین حال، فلسطینی‌ها و اعراب نیز نگاه غاصبانه نسبت به اسرائیلی‌ها دارند و به‌رغم پذیرش فرایندهای صلح از سر ضرورت، در پذیرش نظم مبتنی بر همسایگی خوب با اسرائیلی‌ها مرددند. بنابراین، ماهیت اختلاف نشان می‌دهد طرف‌های درگیر در اختلاف هدف‌های کاملاً متفاوت و گاه متضادی دارند.

سوم اینکه «وارداتی بودن» طرف اصلی اختلاف، یکی از عوامل تداوم اختلاف در خاورمیانه است. تقریباً هیچ‌یک از اختلاف‌های بین‌المللی از این ویژگی شاذ برخوردار نیستند. درگیری‌های مرزی و سرزمینی، به عنوان نمونه، پس از فراز و فرودهایی، لاجرم باید خاتمه یابد و این وضع فرایندی پایان‌ناپذیر نخواهد بود. یک دلیل روشن آن این است که اختلاف بر سر یک منطقه یا مرز یا نوع حکومت (در اختلاف‌های قومی)، موضوعی خاص با راه‌حل مشخص است، اما بحران اختلاف اعراب و اسرائیل با دو مشکل «هویتی» و «مشروعیتی» مواجه است. این مسأله باعث شده است فلسطین به موضوع «حیثیتی» برای مسلمانان تبدیل شود. بحث اساسی این است که چرا قدرتهای بزرگ قواعد و مقررات لیبرالی خودساخته مبنی بر عدم غصب سرزمینی و حق تعیین سرنوشت را برای تمام انسانها ساری و جاری نمی‌دانند؟ علاوه بر این، اسرائیل گروهی بی‌پناه را از مناطق مختلف جمع کرده و بدون موافقت ساکنان اصلی آن در آنجا مستقر نموده و حتی از این هم جلوتر رفته و قصد دارد فلسطینی‌ها را تحت قیمومیت اسرائیلی‌ها قرار دهد. بر این اساس، مسأله فلسطین با دو محور وارداتی بودن اسرائیل با مشکل مشروعیتی و به واسطه برتری اسرائیل در منطقه‌ای عرب‌نشین،

باعث بحران هویتی اعراب شده است. واقعیت این است که اعراب رهبران خود را نمایندگان مشروعی برای پی‌گیری این حق مسلم نمی‌دانند. گرایش‌های فراملی در این کشورها - به عنوان نمونه جمال عبدالناصر در دهه ۶۰ و صدام حسین در دهه ۹۰ در سده گذشته میلادی - به سوی قهرمانان عرب، نشانه این بحران فزاینده هویتی است. این عوامل باعث تطویل بحران در منطقه خاورمیانه شده است. گستره حوزه‌های مورد اختلاف و درگیر بودن طیف عظیمی از کشورهای جهان نشانی بر اهمیت و عمق این کشمکش است. این مسأله نزدیک به شصت سال است منطقه را با بحران‌های گوناگون در حوزه امنیت انسانی مواجه نموده است. (۵۹)

نتیجه‌گیری

خاورمیانه در دهه اول سده بیست‌ویکم، همچنان در جستجوی سازوکاری برای امنیت ملی و امنیت دولتی است و در عین حال، در گیرودار پیچیدگی‌های آن به دام افتاده است. در این جریان، بحث این است که آیا توجه به توسعه و امنیت انسانی با محوریت دولت در خاورمیانه می‌تواند به ایجاد آرامش بیشتر در منطقه کمک نماید؟ این مقاله بر آن بوده است نشان دهد روال کنونی امنیت دولتی هنوز نتوانسته است آرامش و صلح را در منطقه به ارمغان آورد و غالباً امنیت انسانی تابع این شرایط به فراموشی سپرده می‌شود. این ادعا که تأمین امنیت دولتی به نفع مسایل انسانی منطقه خواهد بود و وجود ثبات، عوارض امنیتی کمتری پدید می‌آورد، حتی به شکل حداقلی محقق نشده و ثبات و آرامشی بر منطقه در شش دهه قبل حاکم نبوده است. بنابراین، با تغییر اصل مسأله و تأکید جدی بر توسعه و امنیت انسانی، نه تنها امنیت دولتی امکان بهتری در منطقه خواهد یافت و در هر لحظه و مکان تابع نوسانات تهدیدزا نخواهد شد، بلکه هدف زیست در سایه دولت که قرار بود امنیت‌زا برای موجودات بشری باشد نیز به صورت عینی محقق می‌شود.

با توجه به مختصات امنیتی خاورمیانه و مسایلی که در مورد توسعه امنیتی و انسانی در خاورمیانه مطرح شد، آینده امنیت خاورمیانه، به‌رغم اینکه گروه‌های عرب و غیرعرب باورها، نگرش‌ها و دورنمای خاص خود را دنبال می‌کنند، منوط به توجه به اصول زیر خواهد بود:

- پیشبرد اصل حق در فرایند صلح خاورمیانه
- تقویت صلح عادلانه از طریق ابزارهای مسالمت‌آمیز
- پیش‌گیری از کشمکش و نهادینه‌کردن سازوکارهای امنیت انسانی
- گشودن مجاری همکاری بین سازمان ملل، شورای امنیت، حکومت‌ها، سازمان‌های منطقه‌ای و بازیگران محلی
- کسب دانش و تجربه مشترک
- تقویت فرهنگ مشارکت عمومی و مشارکت مدنی
- ایجاد دیپلماسی برای جلوگیری از خشونت

یادداشت‌ها

1. Caroline Thomas, *Global Governance Development and Human Security; The Challenge of Poverty and Inequality*, London: Pluto Press, 2000, p.4.
2. Ibid, p.8.
3. Ibid, p.9.
4. Outline of the Report of the Commission on Human Security, *Commission on Human Security Report Outline*, 2007, pp.2-3.
5. Ibid, p.1.
۶. کی. جی. هالستی، *مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل*، بهرام مستقیمی و مسعود طارم‌سری، تهران، وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات ۱۳۷۳، ص ۷۵۶.
7. See Tara McCormack, "From State of War to State of Nature; Human Security and Sovereignty", in Christopher J. Bickerton, Philip Cunliffe and Alexander Gourevitch, *Politics without Sovereignty; A Critique of Contemporary International Relations*, London; UCL, 2007, p.82. And Caroline Thomas, *Op.cit.* p.xi and 6.
8. Tara McCormack, *Op.cit.* p.79.
9. Ibid.
10. Ibid, p.81.
11. Ibid, p.79.
12. Ibid, p.80.
13. Ibid.
14. Human Security, *Wikipedia, The Free Encyclopedia*, (Accessed at 2/9/2008), p.7.
15. Outline of the Report of the Commission on Human Security, *Op.cit.* p.1.
۱۶. باری بوزان، *مردم، دولت‌ها و هم‌راس*، ترجمه داود غرایاق زندی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم، زیرچاپ، فصل دوم.
۱۷. داود غرایاق زندی، *درآمدی بر سیاست‌گذاری امنیت ملی*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، زیرچاپ، فصل سوم.
18. Human Security, *Wikipedia*, p.1 and 16.
۱۹. بری بوزان، «خاورمیانه: ساختاری همواره کشمکش‌زا»، ترجمه احمد صادقی، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال شانزدهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۱.

۲۰. آلاسدایر دوایسدل، و جرال د. ج. بلیک، *جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا*، دره میرحیدر (مهاجرانی)، تهران، وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، مرکز مطالعات خلیج فارس، ۱۳۷۰، صص ۳۵۷-۲۹۸.

۲۱. همان.

۲۲. داود غرایاق زندی، *حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: پژوهشکده مطالعات کاربردی فارابی، ۱۳۸۷، صص ۱۸-۲۰.

۲۳. آرشین ادیب‌مقدم، *سیاست بین‌المللی خلیج فارس: تبارشناسی فرهنگی*، ترجمه داود غرایاق زندی، تهران: شیرازه، زیر چاپ، ص ۲۰.

۲۴. *حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران*، پیشین، ص ۵۲.

۲۵. «خاورمیانه: ساختاری همواره کشمکش‌زا»، پیشین، ص ۶۴.

۲۶. هیتز دیگن، "خاورمیانه"، ترجمه مصطفی اسلامی، در سیمور مارتین لیست، *دایره‌المعارف دموکراسی*، ترجمه فارسی به سرپرستی کامران فانی و نورالله مرادی، تهران: وزارت امور خارجه، کتابخانه تخصصی، ۱۳۸۳، ص ۶۴۷.

۲۷. «خاورمیانه: ساختاری همواره کشمکش‌زا»، پیشین، ص ۶۴۷.

۲۸. همان، ص ۶۷۰.

۲۹. نگاه کنید به: آلون سو، *تغییر اجتماعی و توسعه: مروری بر نظریات نوسازی، وابستگی و نظام جهانی*، ترجمه محمود حبیبی مظاهری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸.

30. Human Security, *Wikipedia*, p.10.

31. Bechir Chourou, *Promoting Human Security: Ethical, Normative and Educational Frameworks in the Arab States*, UNESCO, 2005, p.77.

32. Nora Bensahel and Daniel L. Byman, *The Future Security Environment in the Middle East: Conflict, Stability and Political Change*, RAND, Corporation, 2004, available at <http://www.rand.org>, p.15-6.

33. Ibid, pp.20-24.

34. Bechir Chourou, *Op.cit*, p.93.

35. Ibid, p.80.

36. Nora Bensahel and Daniel L. Byman, *Op.cit*, p.61.

37. Ibid, pp.64-5.

38. Ibid, p.65.

39. Ibid.

40. Ibid, p.67.

41. Ibid, p.71.

42. Ibid, pp.72-3.

43. Ibid, p.76.

44. Ibid, p.208.

45. Ibid, pp.213-7.
46. Ibid, p. xi-xvii.
47. Bechir Chourou, **Op.cit**, p. 64.
48. Ibid.
49. Robert Jervis, "Understanding the Bush Doctrine", *Political Science Quarterly*, Vol.118, No.3, 2003, p.369.
50. See Guideline for the United Nations Trust Fund for Human Security, *The United Nations Trust Fund for Human Security*, 4th Revision II, March 2008. And the Arab Partnership for Conflict Prevention & Human Security, *Middle East Action Agenda*, 2005. And see to <http://www.dubaistrategy.com/program04-day1.htm>.
51. Thomas Caruthers, "Democracy: Terrorism's Uncertain Antidote", *Current History*, December 2007, p.405.
52. See Karin and Von Hippie, *Democracy by Force: US Military Intervention in the Post- Cold War World*, Cambridge: Cambridge University Press, 200.
۵۳. داود غرایاق زندی (ویراسته)، *راهبردهای امنیتی ایالات متحده در خاورمیانه*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۵، ص.۱۶.
54. Bechir Chourou, **Op.cit**, p.29.
55. Ibid, p.62.
56. Ibid, p.30.
57. Nora Bensahel and Daniel L. Byman, **Op.cit**, pp. 254-6.
58. Ibid, pp.268-75.
۵۹. داود غرایاق زندی، «کنفرانس آنابولیس: دور تسلسل صلح و مقاومت»، *گزارش کاربردی*، تهران: پژوهشکده مطالعات کاربردی فارابی، ۱۳۸۷.